

در حاشیه مسائل بزرگ

چرا جرم مکرر؟!

● «دزد جوان سابقه‌داری، یکروز پس از آزادی از زندان، وسیله مأموران کلانتری ۱۴ - تهران دستگیر شد. آقای ستوان بنی‌زاده افسر نگهبان کلانتری ۱۴ - در این باره به خبرنگار ما اظهار داشت حسن در بازجویی گفت: من از زندان دیروز آزاد شدم چون «پول نداشتم» تصمیم گرفتم دست‌بندزدی بزنم. نیمه شب وارد منزلی شدم، دیدم افراد خانه همگی در حیات خوابیده‌اند. پاورچین پاورچین، بطرف پلکان ساختمان رفتم، تا خودم را باطاق مهمانخانه برسانم. زن صاحبخانه در کنار پلکان خوابیده بود. من در تاریکی شب دست او را لگد کردم. او از خواب پرید و سرود راه انداخت. در نتیجه، همسایه ها جمع شدند، و مرا بدست پاسپانی دادند. پرونده مربوطه تنظیم و برای تحقیقات بیشتر با دادر آگاهی ارسال شد.»
کپهان، دوشنبه ۴۲۳۳۱

برای نهادن چهننگ و چه زرا!

● «... دیگر اینک - نامه‌ای از زندان بر ایم رسیده که برای جلب توجه قلب عطف علم چند سطر آنرا مینویسم - مینویسد:
«چندی قبل، در روزنامه‌ها اعلام شد، یکدرجه عفو عمومی میدهند... طبق محاسبه‌ای که شده بود بیش از شانزده هزار نفر مرخص میشدند و بقیه هم بعلت اسابت یکدرجه عفو بزودی از زندانها

مرخص میشدند... و بیش از یک میلیون وابستگان آنها شاد میگردیدند... چندروز بعد نامه دیگری از زندان زاهدان رسید که يك زندانی در ضمن تقاضای يك كتاب در آخرش نوشته بود «باعرض ادب از زندان مبارکه پس از بیست و دو ماه بلا تکلیفی»

بمقیده بنده جادارد «انجمن حمایت زندانیان» که مرکب از مردمانی خیرخواه است، قدری از تشریفات بکاهند و باین قبیل امور هم برسند. چون مسلماً اگر این خیرخواهان خوش قلب کار خیر خود را قدری جدی تر میگردند این زندانیان دست از همه چیز کوتاه به بنده متوسل نمیشدند.

عیب کار امور خیر ما در اینست که غالباً باینان آن تصویری کنند، چون کار خیر است، باید همه چیزش مجانی تمام شود، و خدمت اینست که تمام درآمد ها را صرفه‌جویی کنند. بساین جهت فقط با موری میرسند که اوقات محدود شخص خودشان، اجازه رسیدگی میدهد.

باید باین اشخاص خیر که غالباً از دوستان منند، صریحاً عرض کنم که خوبی بیلان آخر سال شما، در این نیست که پول زیادی در صندوق داشته باشید - شما که بانك نیستید - خوبی تر از نامه شما در اینست که درد بیشتری از دل این بدبختان سیه روز برداشته باشید، و این نمی‌شود مگر اینکه اشخاص خیر خواه و وظیفه شناس دیگری را موظفاً باین امور

است و در این مسئله تردید نیست. اما در همان مناطقی هم که استعداد و زمینه کافی برای بر خور داری از زندگی بهتری دارند تحول به نسبت استعداد صورت نمیگیرد و در مقابل انقلاب عظیم شرایط زندگی در تهران، تحولات محسوس و نا محسوس ولایات بسیار ناچیز است...»

از سرمقاله اطلاعات، دوشنبه ۴۲۴۳۱

جنگ داخلی !!

● «دیروز دوهو و بقدری یکدیگر را کتک زدند و گاز گرفتند که هر دو بیوش شدند»

خبر نکار ما با این دوزن در بیمارستان امدادی ملاقات کرد و یکی از آنها که سی سال دارد می گفت چندماه پیش این زن (اشاره بزنیکه ۱۶ سال دارد و هووی اوست) با شوهرش بخانه ما آمدند و اطاقی اجاره کردند. شوهر این زن پس از چند روز تصادف کرد و مرد چون او سرپرستی نداشت شوهرم او را بکلفتی قبول کرد. یک روز شوهرم این زن را با خود برای خرید برد ولی وقتی برگشتند دیدم که لباس نو برای او خریده و من باشوهرم دعو کردم و گفتم تو که پولد کتر بچه هایت را نمیدهی چرا برای این زن لباس شیک خریده ای شوهرم جواب داد: او غریبه نیست و از امروز زن منست زیرا عقدش کرده ام من حرفی نزد ولی چون اوزیبا ترا منست از همان روز از چشم شوهرم افتادم و تصمیم بانتمام گرفتم امروز که شوهرم در خانه نبود با عوومیم دعو کردم ولی هر دو نفر ما از حال رفتیم. عصر که شوهرم بخانه آمد ما را با اینجا آورد. این دوزن بکلا نتری ۵ فرستاده شدند و به دادسرا اعزام گردیدند.»

اطلاعات، دوشنبه ۴۲۴۳۱

انحلال يك مركز مهم تربيتي

● ۱ - «همزمان با دورانی که لایحه سیاه دانش مطرح و عملی میشود و

بکمارید. برای کار خیر هر قدر خرج کنید حرام شده نیست، در این راه از خرج نباید ترسید.

بنده از این دوستان مصرخاوا هشتمند در رویه اداری کار خیر تجسدید نظر فرمایند! «۱. خواجه نوری»

مکتوب ۲۷۰، اطلاعات، پنجشنبه ۴۲۴۳۲

ایران، تنها تهران نیست!

● «... دهسال پیش، جزیکه ده خواص و خانوادهاى انگشت شمار، کى لب دریا میرفت؛ کى مردم بمحض آنکه دو روز تعطیل پیدا میشد باروبنه خود را می - بستند و اتومبیلهارا پراز دوست و آشنا و قوم و خویش میکردند و مثل مور و ملخ بظرف دریا سرازیر میشدند؛ دهسال پیش یکدهم این اتومبیلهاى که ظرف تعطیلات اخیر ازجاده هراز عبور کردند در تمام شهر تهران دیده نمیشد. پس باید توجه داشت که دوره انتقالی در ایران دارد بسرعت مراحل خود را طی میکند و یقیناً این تحول در آینده سریع تر خواهد شد، یعنی همانطور که راه صد ساله ای ظرف دهسال طی میشود و بمروزر که بر مراتب رشد مردم افزوده میشود اجتماع آنها نیز اضطراراً دگرگون و متحول خواهد شد.»

اما در این میانه يك نكته اسف انگیز وجود دارد و آن اینکه مظاهری این تحول و دگرگونی فقط در تهران است که بسرعت آشکار میشود و با جبار راه خود را باز میکند و سد هارا می شکند و موانع را در سر راه خود، خرد میسازد. حال آنکه در ولایات، بطور کلی، سیر تحول بسیار بطیئتی و کند است بطوریکه برعکس تحولات چشم گیر پایتخت ابدأ بچشم نمی آید. سهل است که در پاره ای ولایات خرابی محسوس تراست تا آبادانی.

البته دلایل خاص منطقه ای، و وجود یا عدم زمینه و استعداد، در شدت و ضعف ترقی و تحول مناطق مختلف و خیل

۲ - با دعای این که در دانشسرای عالی سوء استفاده های مالی و بی انضباطی شده است باید تصویب نامه در های آن موسسه را مهر و موم نمودند . چنین برمی آید که بحدی اصلاح دانیس - سرای عالی را نا ممکن تشخیص داده اند که جز انحلال و آنگهی رسوائی آن راه دیگری نیافته اند و عمل ایشان کسی را ماند که چندلانه موش در ساختمان عظیمی پیدا کرده و راه چاره منحصر بفرد تنبیه موش هارا به خراب کردن بنای عظیم روی سر آنها بدانند .

۰۰۰ آیا تصویب نامه هیئت دولت می تواند ناقض قانونی باشد که از مجلسین شورای ملی و سنا گذشته و از طرف مقام قانونی سلطنت توشیح شده است ؟ طبق نظر مقام های قضائی در مورد هسائی که قانونی در دست نیست و احتیاج به لایحه ای قانونی احساس می شود یا تصویب نامه مفاد آنرا با اجرا می گذاردند و در هنگام گشایش مجلس شورای ملی طرح قانونی را تقدیم می کنند .

ولی در مواردی که قانونی منجز و استوار با تمام تشریفات آن وجود داشته باشد آیا تصویب نامه می تواند ناقض آن باشد و هرگاه نتواند آیا آن عمل نقض قانون جرم محسوب نخواهد شد ؟

در دوران وزارت آقای درخشش دو عمل شتابزدگانه صورت گرفت . یکی انتصاب و برکناری آقای دانشیار پایه دو دانشکده ادبیات بر بابت دانشسرای عالی و دوم انتخاب آقای دکتر فیلسوفی

آقای دکتر صنایعی بدون مجوز قانونی سه تن از استادان را منتظر خدمت نمود . پس از ماهها که از طرف آنها عارض حال به بالا ترین دیوان قضائی کشور تسلیم گردید حکم صادره از دیوان کشور ناظر بر دورای بود . اول اینکه استاد دانشسرای عالی را طبق قانون موجود نمیتوان منتظر خدمت نمود . دوم اینکه دانشسرای عالی موسسه ای است مستقل و

در راه ترویج و پیشرفت فرهنگ و مبارزه با بیسوادی برنامه هائی طرح می کنند پیشنهاد انحلال دانشسرای عالی یعنی تنها مرکز مهم تربیتی بهیئت دولت میشود و بلافاصله هم مورد قبول واقع میگردد و حکم انحلال این کانون عظیم تعلیم و تربیت را که هر سال عده ای متخصص فن معلمی تحویل جامعه میدهد تصویب می کنند و امر روز هم در شورای مرکزی دانشگاه ها این حکم تأیید میشود .

استدلال در مورد انحلال دانشسرای عالی این بوده که در این مؤسسه سوء استفاده کلانی صورت گرفته و مبالغی هنگفت بعنوان مختلف بدون اینکه نتیجه ای منظور باشد با فرادشاغل در این مؤسسه پرداخت شده است .

در اینکه چنین اعمال نادرستی در این مرکز مهم تربیتی صورت گرفته و مدارکی دال بر این فساد و آلودگی وجود دارد و بآنها استناد میشود بحثی نیست . اما پرسشی که برای يك عده علاقمند واقعی بفرهنگ پیش می آید این است چرا تاکنون این افراد خاطی که قبلاً وجود داشته و مسلماً شناخته شده بودند تحت بازخواست قرار نکرده اند تا بجای انحلال يك مؤسسه افراد خلاف کاربر کنار شوند .

موضوع دیگر اینکه ظاهراً فکر انحلال این کانون سابقه دار بوده است زیرا سال گذشته این مؤسسه دانشجو برای سال اول نپذیرفت و اگر امسال هم چنین می کرد سال دیگر این مؤسسه خود بخود منحل میشد . در صورتیکه تنها انگیزه انحلال این مؤسسه جریان سوء استفاده باشد بهتر بود بجای بستن این محل بر روی هزاران علاقمند و دوستدار شغل مقدس دبیری در راه بر روی افراد ناصالح و خاطی می بستند و آنها را بجای میز محاکمه میکشاندند و در عوض يك کادر صالح و شایسته برای این مؤسسه انتخاب می کردند .

م - ع - انصاری

گیان ۹ مرداد ۴۲

که خانواده های کم بضاعت چگونه می توانند فرزندان خود را به تحصیلات متوسطه بفرستند.

وزارت فرهنگ در جواب گفت ما برای افراد بی بضاعت هم فکری کرده ایم و اگر معدل این افراد خوب بود آنها را مجاناً می پذیریم و در غیر اینصورت بمدارس حرفه ای بروند.

این سخن که ظاهر خوبی داشت آبی بود که بر آتش احساسات ریخته شد اما امروز که شاگرد بی بضاعتی برای ثبت نام بمدارس می رود در صورتی قبولش می کنند که معدلش بین ۲۰ تا ۱۶ باشد در حالیکه حد متوسط معدل شاگردان مدارس کشور ما از ۱۲ کمتر است بی انصافی است که مثلاً دانش آموز بی بضاعتی را بچرم نداشتن پول با داشتن معدل حتی ۱۴ از تحصیلات متوسطه محروم کنیم. وانگهی سئوال می کنم که آیا وزارت فرهنگ در مقابل ملی کردن مدارس متوسطه بتعداد لازم مدارس حرفه ای افتتاح کرده است؟

••• باملی شدن مدارس متوسطه متأسفانه اولاً این مدارس به صورت تجارتخانه درمی آیند نه بنگاه فرهنگی تا نایباً حتی افراد بچرم عدم بضاعت محروم می شوند ثالثاً مدارس حرفه ای برای تحصیل هزاران فارغ التحصیل کلاسهای نشاء ابتدائی وجود خارجی ندارد و وزارت فرهنگ هزاران جوان با استعداد را در سراسر کشور از تحصیلات متوسطه محروم می کند در حالی که وسیله تعلیمات حرفه ای آنها را هم فراهم نکرده است...

ر . اعتمادی

اطلاعات ۱۰ و ۱۱ ۴۲

عدالت هم گران شد !

••• بنا به پیشنهاد وزارت دادگستری، هیأت وزیران در یک جلسه تصویب کرده اند که یکدفعه، هزینه های

دارای شخصیت حقوقی تحت نظر وزیر فرهنگ مانند کلیه موسسات فرهنگی در کشور از نظر اجرای قانون ولی مرجع امور تعلیماتی و استخدامی همانا شورای دانشسرای عالی است که وزیر فرهنگ نماینده های در آن با یک رأی دارد...
آقای دکتر فیلسوفی مهندس مکانیک و کارشناس چاههای عمیق همان شیوه معتاد با ماشین و آهن را در مهندسی نیروی انسانی یعنی تعلیم و تربیت بر بیان کشور بکاربرد و نتیجه همان شده که آقای وزیر فرهنگ میفرمایند...

هرگاه دکتر فیلسوفی بذل و بخشش هائی از جیب دولت بدهد ای نموده است، چه خوب بود لیست آنها را منتشر می - کردند و موضوع را بدادگاه احاله می - فرمودند...

دکتر اسدالله بیژن

اطلاعات ۱۰ و ۱۱ ۴۲

تحصیلات متوسطه هم «ملی» - پولی شد

● ••• پنج دبیرستان بزرگ پایتخت که رویهمرفته بیش از ده هزار دختر و پسر دانش آموز ملی شده اگر چند دبیرستان کوچک نیمه ملی را به حساب نیاوریم باید بگوئیم که وزارت فرهنگ بدون سروصدا تحصیلات متوسطه را در تهران «ملی» یا پولی کرده و دانش آموز باید پانصد تومان شهریه بپردازد. این طرحی بود که از دیر زمان مورد مطالعه قرار داشت که تحصیلات متوسطه و عالیه ملی شود و دو علت برای اینکار ذکر میشد یکی اینکه همه پولهای وزارت فرهنگ خرج تحصیلات متوسطه می شود و در حالی که این پولها باید سرازیر تعلیمات ابتدائی گردد و دیگر اینکه جوانان بجای تحصیلات نظری متوسطه بروند تحصیلات حرفه ای بکنند.

البته این بحث در همان هنگام که طرح ملی شدن تحصیلات متوسطه مطرح شد در پیش بود و مردم سخت معترض شدند

بدهند. تاکنون هم در مرکز هیچ قاضی پیدا نشده که تنبیه حکومت این اضافه نرخ داده باشد. و قطعاً در ولایات نیز چنین است و نمیتوانند هم غیر از این باشد...

ظاهراً وزارت دادگستری، با استحضار از این روحیه که در قضات موجود است، بمنظور از پیش بردن منظور خود و اجرای تصویب نامه، حداکثر فشار را روی «کارمندان اداری» وارد کرده و آنها را مکلف کرده دادخواست آنها را که از طرف مردم تقدیم میشود، تا هزینه دادرسی آنها مطابق نرخ جدید، تأدیه نگرفته باشند، اساساً قبول نکنند. و پیداست کارمندان اداری دادگستری که تابع دستورات وزارت خانه هستند، و در صورت تخلف فوراً از کار برکنار می-شوند، با چانه بازاری هم کس شده، مردم را وادار به پرداخت اضافه نرخ دادرسی می نمایند. و دادخواست را بگردش میاندازند، و اگر هم مردم مراضی به پرداخت نشده، دادخواست آنها را قبول نمی کنند. از اینجا است که گرفتاری و در دسر متظلمین شروع می شود. اولاً این که در مرجع نظلم، دادخواست از شتمدیده قبول نمی شود! لذا مردم، برای این که دادخواست آنها قبول شده و بچریان بیفتد، دست توسل به «پست سفارشی» قرار میکنند...

مدیر دفتر دادگاه که کارمند دادگستریست و باو تکلیف شده، تمام هزینه دادرسی را به نرخ جدید از متقاضی بگیرد، و وقتی ملاحظه می کند، با پست سفارشی، دادخواستی رسیده که هزینه دادرسی آن وفق دستور تصویب نامه تأدیه نشده، به متقاضی اخطار میکند. (اخطار رفع نقض) که چنانچه در ظرف مدت پنج روز، هزینه دادخواست و دادرسی را بشرخ جدید نپردازد، دادخواست او را رد می کند. و همین کار را هم می کند. یعنی روی دادخواست بابا، قرار رد صادر

دادگستری دو برابر، و در پاره ای از موارد، چند برابر شود. همچنین هزینه و اخوانت نامه ها و پروتست های بانکی از مبلغ قبل چندین برابر زیاد تر شود... موضوع بحث ما، صحبت از اقدامات وزارت دادگستری، در این چند ماه است که برگ پنجم بیان آنرا همین تصویب نامه گران کردن هزینه دادرسی تشکیل میدهد که در مجله خواندنیها نیز از آن به «گران شدن نرخ عدالت» تعبیر رفت که واقعا اگر در این مدت کار مثبتی هم صورت گرفته بود، همین گران شدن نرخ عدالت ناموجود» برای امحاء اثرات آن کافی بود.

واقعا این مطلب تاسچه حد برای ستمدیدگان و متظلمین خود ستم است که در حالی که وزیر دادگستری از کندی و رکود کارها در دادگستری سخن میگوید، و نخست وزیر مملکت در جلسه رسمی می گوید: «هفتاد درصد از چرخهای اداری، درست نمی گردد»، نازه بیائیم بجای اعتدال از مراجعین باین دستکاهها، یک چیزی هم اضافه از دیروز از مردم بگیریم، باین عنوان که می خواهیم بحقوق قضات اضافه کنیم... اثرات عملی که تاکنون بروی این تصویب نامه اضافه نرخ مترتب شده، چیزی جز سرگردانی و کاغذبازی و باری بهر جهت و بالاخره تعویق رسیدگی بکار مراجعین نداشته است. چطور؟ قبل از شرح سرگردانی مردم، در این مورد باید عرض کنم که قضات دادگستری، با بودن «محکمه ای انتظامی» که در رأس کلیه محاکم دیگر، بالای سر آنهاست، و دقیقاً اعمال قضات را مورد بررسی و تصمیمات خود قرار میدهد، قادر نیستند این تصویب نامه ای را که بقانون متکی نیست، اجرا کنند؛ و برای آنها ممکن نیست که اجازه دریافت وجهی را از مردم، ولو بهر عنوان که باشد، صادر کرده یا باینگونه دریافت های خلاف قانون فتوی

عرض میکنیم: دستور فرمایند، صورت نمرات امتحانی عده ایراکه در این اواخر، از کارآموزی فسراغت پیدا کرده‌اند، بنظرشان برسانند، و آنوقت با توجه بنمرات قبولی آنها، صورت محللهائی را هم که هر کدام از این آقایان را مأمور آنجا کرده‌اند، ملاحظه فرمایند، تا بخودشان ثابت شود که اگر هم تبعیضی نرفته لااقل در محل مأموریت از روی استحقاق نمره، خیلی ظلم شده است. . .

بی‌بی

خواندنیا، شنبه ۱۳ مرداد ۴۲

مزاحمان تلفنی

● « مدتی است که يك مزاحم تلفنی خواب وآسایش را از ما سلب کرده است، نیمه شبها زنگ تلفن صدا در می‌آید، وقتی سراغ تلفن می‌رویم یا جواب نمیدهد یا شخصی مزاحم شروع به گفتن مطالب ناروا میکند، تقاضا داریم بنویسید تا مقاماتی که در این باره میتوانند اقدام مؤثری کنند فکری بحال مردم بنمایند و افراد مزاحم نیز متوجه عمل ناپسند خود بشوند.

کیهان دوشنبه ۲۱/۴/۴۲

پاتق جوانها!

● البته هر جوانی برای سرگرمی و برطرف کردن خستگی روزانه جای مناسبی لازم دارد که عده‌ای همسن و سالش در آنجا باشند و یادارم، دمی از نواذب روز و روزگار برکنار بمانند و فراموش کنند که مثلا امروز رئیس اداره آنها را توبیخ کرد یا فلان را تنده ناکسی اعصاب آنها را خراب کرد و یا فلان رفیق و آشنا سرشان را کلاه گذاشت و خلاصه برای زیاد بردن دنیا و مافیها در لحظات کوتاه احتیاج به گردهم آمدن در محلی دارند، غالبا باین محل تجمع دیدار نام «پاتق» می‌گذارند.

اگر این پاتق جای خوب و مناسبی باشد، مثلا دفتر فلان روزنامه و مجله

میکند... متقاضی... از قرار آقای مدیر دفتر، بدادگاه، یعنی بقاضی ظلم میکند و جریان را بعرض دادگاه میرساند همان قاضی که گفتیم اضافه نرخ را با تصویب نامه قبول ندارد، قرار مدیر دفتر خود را فسخ می‌کند، و امر میدهد که دادخواست، با همین هزینه موجود، یعنی هزینه قانونی بجریان بیفتد.

در اینجا، هر چند با اقدام قاضی شریف، چهارمین پرده هم میافتد؛ ولی هنوز تازه آغاز کار ستم دیده است، یعنی او پس از چند ماه دوندگی با نجا رسیده که اول رسیده بود، یعنی به اطاق آقای مدیر دفتر! تقاضا می‌کنم، این درام رنج آور را یکبار دیگر مطالعه بفرمائید و ملاحظه کنید پنام اصلاحات و ترمیم حقوق قضات، چه سختیها بر مردم میگذرد! . . .

بی‌بی

مجله خواندنیا، شنبه ۱۳ مرداد ۴۲

تبعیض در عدالتخانهها

● ... جناب آقای دکتر باهری، چندی بعد از قبول مسئولیت، ضمن بخشنامه، خطاب به قضات فرمودند: از این پس آقایان برای پیشرفت مراجعاتی که با وزارت خانه دارند، از توسل بواسطهها احتراز کرده و اطمینان داشته باشند که با مراجعه باین جانب، کار مشروع آنها انجام خواهد شد. البته صدور این بخشنامه که باز هم می‌گوئیم مبتنی بر حسن نیت بوده، برای آقایان دادرسانی که سالهاست، باشیوه کارورزی دادگستری خو گرفته‌اند؛ و عملات تبعیضات ناروا را مشاهده کرده‌اند، تأثیری نمی‌توانست داشته باشد. ولی شاید برای آنها که تازه به دادگستری وارد میشوند، مؤثر باشد؛ و ما در اینجا بمنظور اینکه به خود آقای دکتر باهری نشان دهیم که «بخشنامه اجتناب قضات از توصیه و تشبیت»، تاچه حد صحیح اجرا شده،

چاره جوئی کنند و کنترل بیشتری در وضع دکه های میفروشی و یاتق های منحرف کننده جوانان بنمایند .

کیان دوشنبه ۳۱/۴/۴۲

سرطان جمعیت

● ... چندیست میشنوبم هر هفته شورائی بنام شورای هماهنگی از چند نفر از وزراء تشکیل می شود - راجع بفوائد زیاد و ضرورت قطعی يك چنین شورائی هر چه تاكید شود كم است (البته درشكل وشخص شورای هماهنگی گفتنی زیاد است كه باید به بعد موكول كنیم) ولی آنچه درموقع شنیدن خبررادیوئی این شورا بخاطر آمد موضوع آبستنی زنها بود (خواهشمندم تناسب و ربطش را نپرسید) - بنظر آمد چه خوب میشد دريكی از این جلسات هماهنگی، بخصوص وقتی وزیربهداری ووزیر كشور حضور دارند، راجع به کنترل مساوید بحث می کردند، و وزیر كشور و بهداری با هماهنگی كامل راه حل های علمی ومشروع برای جلوگیری از زیاد زائیدن زنهاي مستعد و مسكين می جستند. بنده الان چندتا از ضررهای مشهود اینكار را عرض می كنم تا ضرورت وفوریت چنین تصمیمی آشكار شود، ضرر اولش اینست كه برای این بدبختائی كه خوردشان غذای كافی ندارند، نانخور زیاد می شود - ضرر دوم اینکه بعلت بدی تغذیه روز بروز برعهده ناسالمان انكل جامعه افزوده می گردد - ضرر سومش اینستكه هم اكنون می گویند سالی بیست و چهار هزار معلم جدید اگس استخدام شود بزحمت جوا بگوی احتیاجات احتیاجات روز افزون شاگردان میشود تا چدرسد باینكه موالیدم بعلت ریشه كنی مالاریا و پیشرفت بهداشت، زیاد شود و مرگ ومیر كم. ضرر چهارمش اینستكه بعلت نبودن معلم كافی كه خودش جسا و روحا سالم و راضی باشد هر روز بر تعداد گمراهان وجانانیان جوان افزوده میشود،

آلتیه نقاشی یا كانونهای خانوادگی و مجالس اجتماعی دوستانه باشد كار بجا و مناسبی صورت گرفته ومنظور فردی و جمعی كه فیض مصاحبت است ونفس زدن آسوده درروزگار تلاشها عملی می شود، اما اگر بنا باشد كه پای جوانها بمكانهای نامناسب باز شود وملجأ ومرجع آنها در ساعات آخر روز واویل شب دكه ها و میخانهها وامكانه نامناسب دیگر باشد كه باید ازخیر همه چیز گذشت و اول آنست كه انحراف درزندگی، درروحیه، درخانواده ودر اجتماع پیدا شود وبجای پیشرفت سیر قهقهرائی، آتھم بصورت مخرب وتباہ كننده حیات وهستی آغاز گردد.

نامه مؤثر وتلخ پكی ازخوانندگان ما كه خود زیان وحشتناك این قبیل یاتق های منحرف كننده را دیده است واكنون ناامیدانه تا آنجا كه ادامه زندگی برایش دشوار شده است بما توسل جسته، هشدار مهم ومؤثری است ومینویسد:

«در حدود ۳۲ سال دارم، دارای زن ودوقسرزند و كارمند دولت هستم، هشت سال است كه معتاد بالكل وسه سال است كه معتاد بمواد مخدره شده ام علت اعتیاد من بالكل رفقای نااهلی بودند كه پای مرا به دكه ها ومیخانهها گشودند، در این اماكن بود كه كم كم بمواد مخدره ولعنتی، نیز كه ابتدا «مجان» دراختیار من می گذاشتند بسا بند شدم - همیشه بعد از این اعتیاد است كه جوانها را مثل نكین انگشتی از هر طرف كه بخواهند می گردانند.

من آخرین روزهای زندگی نكبت بار خود را می گذرانم، خواستم در این دم آخر بوسیله روزنامه شما بجوانان و مسئولان امر پیام وهشدار بدهم وشما را قسم میدهم كه با مقامات صالحه تماس بگیریید تا فرصت هست این وضع ناهنجار را كه به تباهی نسل جوان منجر می شود

«دولت» وارد جزئیات زندگی مردم شده است. پیش از آن دولت بمفهومی که امروز ما می بینیم و می شناسیم اصلاً وجود نداشت. در بیست سال اول مشروطیت تقریباً سازمان اداری مملکت ما همان سازمان و تشکیلات دوره استبداد بود با این تفاوت که رنگ ملی و مردمی بخود گرفته بود. کارمند دولت در این دوره هم منحصر به همان طبقه موسوم به «نوکر باب» میشد و تنها در چند اداره جدید - التأسیس مثل شهرداری و مجلس و عدلیه عده ای معدود وارد خدمت شده بودند. اما بهر حال بین مأمور دولت و مردم کوچه و بازار کمترین تماس و جزئی ترین برخوردی وجود نداشت. کارمندی دولت هم که هنوز بین «وام الناس» نوکری تلقی میشد داوطلبش بسیار بسیار محدود بود. اما طی چهل سالی که از پیدایش تشکیلات دولتی بمعنا و مفهوم کنونی می گذرد راستی عجیب و باور نکردنی است که دستگاه دولت و مأمور دولت با جزئیات زندگی مردم سروکار پیدا کرده و آدم نفس نمیتواند بکشد مگر با داشتن جواز از دولت او مردم دنبال هیچ کاری نمیروند مگر استخدام دولت، یا بعبارت ساده تر هیچ کار دیگری در نظر مردم کار نیست بجز کارمندی دولت و کسانی که سی سال پیش دختر بنوکر دولت شوهر نمیدادند امروز دامادی قبول نمی کنند مگر آنکه حقوق و مواجب دولتی داشته باشد.

این سیستم درست است یا نیست و چرا بوجود آمده و باید بماند یا از بین برود مطلقاً در بحث امروز ما نیست. بحث ما اینست که با همه این احوال، با وجود آنکه رقم عمده بودجه این مملکت هزینه پرستلی تشکیلات دولتی است نه کارمند دولت از وضع خودش راضی است نه مردم از کارکنند دولت.

کارمند دولت راضی نیست زیرا تبعیض بسیار در میان کارمندان هست و

چنانکه تعداد معنادار (بنا بر گفته دادستان) در دو سال بیست برابر شده، و این وحشتناک است - ضرر پنجم و ششم و هفتم و بیشتر هم دارد که خودتان میتوانید بشمارید ..

بهر حال در بین راه حل ها آنچه خیلی ساده است و خرج هم ندارد بنظر بنده اینست که دست بدامن و عاقل، اطبا و معلمان بشویم چون این سه طبقه بیش از دیگران با فرد فرد مردم ارتباط دارند. کافیت که اینها با متد بی گرو دامنه - داری اولاً بفهمانند که جلوگیری از انعقاد نطفه بهیچوجه سقط جنین نیست و از هیچ لحاظ جرم شناخته نمی شود. ثانیاً فواید بچه کم و خسوب داشتن را روشن سازند. وثالثاً بالای بچه زیاد و تربیت نشده داشتن را خوب معلوم نمایند. شهادت کلاتری ها، روز بروز تعداد مادران کتک خورده و پدرانیکه بدست فرزندشان کشته یا مجروح می شوند زیاد تر و وحشتناکتر می شود. و بدون تردید یکی از دلایل آن کثرت مسوولید در طبقات بی بضاعت است که می میزایند و بامید خدا در خیابان رها می کنند تا تحت تربیت شیطان قرار گیرد.

۱. خواجه نوری

اطلاعات، ۳۲۵۳

چرخها نمیگردد!

● «صدی شصت از نامه هایی که به نخست وزیر می رسد متأسفانه مربوط به عدم گردش چرخ دستگاههای اداری است. ما در مرحله يك انقلاب تاریخی هستیم و چرخهای مملکت ما متناسب با انقلاب نمی گردد. بنظر من وقتی چنین جهش بزرگی کرده ایم لتکیدن چرخها در شان مملکت ما نیست»

این بیانات را آقای نخست وزیر دیروز در کاخ دادگستری ایراد کرده اند. در طی مدت نسبتاً کوتاهی که از چهل سال متجاوز نیست عاملی بنام

مشکل انتخابات لاینحل نیست!

● همی گویند و رسماً اعلام می کنند که در نیمه اول ماه جاری دستگاہهای دولتی برای توزیع کارت الکترا ل آماده میشوند، و معدک مردم، با اینکه چند روز بیشتر باین وعده باقی نمانده، هیچ اثری از آمادگی برای انتخابات از خود نشان نمیدهند - چرا؟ یکدنیا حرف بسیار جالب در جواب این «چرا» می شود زد. اولاً برای اینکه در این دموکراسی سوم، مکتب سیاسی ما هنوز فرصت اینکه «مردان خودساخته» ایدر عرصه سیاست ابراز وجود کنند بکسی نداده است، زیرا در دموکراسی فقط حزب است که بهترین مدرسه لیدر سازی شناخته شده. و اگر آن نبود هرگز مردم گرفتار، که سرشان به تهیه معاش روزانه خود مشغول است، وقت پروراندن لیدر و وسیله شناختن نمایندگان شایسته را ندارند. نتیجه این میشود که مردم واقماً برای انتخاب دویست و سی نفر مرد صالحی که حقیقتاً شایسته وکالت آنها باشند گنج گنجی میخورند و حق هم دارند. زیرا من و شما برای یک دعوی سال الاجاره اگر بخواهیم وکیل مدافع انتخاب کنیم، تا وکیلی صدبار امتحان درستی و کاردانی نداده و شناخته نشده باشد، انتخابش نمی کنیم. در اینصورت طبیعی است برای انتخاب کسانی که هم باید سر نوشت ما را تعیین کنند، هم باید از کلیه حقوق ما دفاع کنند. و هم باید نظارت دائم بر تمام دستگاہ قوه مجریه داشته باشند، تردید زیاد و تحقیق بسیار و شناسائی دقیق لازم میشود. و چون محک مبارزات حزبی وجود نداشته است که در عرصه سیاست لاف زنان سودجورا از خدمتگزاران نوع دوست متمایز کند، بنا بر این مردم بحق در باره اکثر داوطلبان نمایندگی مردد و مشکوکند، و بهمین جهت تا آخرین فرصت نمی جنبند، مگر اینکه خود کاندیداها دسته هائی را براه بیندازند.

در هر دستگاہی سرطان تبعیض ریشه دواند آن دستگاہ علیل و رنجور می شود و همیشه ناله اش بلند خواهد بود. مردم هم بالطبع از چنین دستگاہی نمیتوانند راضی باشند، چون صرف نظر از فساد اداری که کسی نمیتواند منکر آن باشد، بغرض که فسادی هم وجود نداشت، دستگاہ مریض ناراضی نمی توانست جوابگوی احتیاجات روزمره مردم باشد. از نظر رفتار مأمورین دولت با مردم، از قسطا س بازی و بوروکراسی اداری، از پاس دادن و سردواندن مخلسوق، از جواب سربالا دادن و توجه نکردن مردم را با تکلیف نگاهداشتن آنقدر حکایت و روایت شده که گوش همه پرست و بازگو کردن ندارد. مفاسد اداری و رشاء و ارتشاء و سوء استفاده و غیره نیز برای خودش پرورنده ای علیحده دارد. باین کیفیت و در حالی که حتی جزئی ترین امور زندگی مردم نیز با دولت و مأمور دولت بستگی پیدا کرده است متأسفانه ناگفته پیداست که جامعه با چه مشکل بزرگی روبروست.

اما، امروز موضوع تازه تری هم بر این مشکل کهنه اضافه شده و آن مسئله عدم هماهنگی گردش چرخهای اداری با انقلاب اجتماعی ایران است، بقسمی که خود آقای نخست وزیر یعنی رئیس دولت بصراحت اظهار و اقرار کرده اند. آری، این نکته مسلم است که اثرات عمیق نهضت اجتماعی ایران چنانکه شاید و باید تجلی نخواهد کرد مگر آنکه چرخ دستگاہ اداری متناسب با انقلاب بگردد و مردمی که از چنگ قیود کهنه اجتماعی رها میشوند، مثل سابق در چنگال تشریفات اداری و مقررات پیچیده ای که عمداً برای گرفتار ساختن مردم بوجود آمده است اسیر نباشند، امیدواریم دولت همچنانکه باین نکته متوجه و متذکر است برای چاره جوئی آن نیز قویا مترصد باشد.

او می گفت : ذوق صنعتی آنطور که معروفست بیشتر در طبقات متوسط نهفته . آنکه مالش زیاد و رفاه اقتصادی بیشتری دارد بسوی مسائل هنری و رشته های تفریقه متوجه می گردد ، حالا این صد دانشجویی را هم که از طبقه متوسط بسرای تحصیل در پلی تکنیک می پذیرفتند می گویند باید سالی سه هزار تومان بدهند . نکته جالبی که در اظهارات ایشان بچشم می خورد : مورد استناد پندارانی است که اکنون تکران بولی شدن مدارس متوسطه هستند ، این بود که در کشورهای امریکا و اروپا که تحصیلات متوسطه و عالی بولی است اقتصاد خانواده دارای رونق و شکفتگی خاصی است ، حتی برای يك ماشین نویسی که در ماه نهصد مارک حقوق می گیرد کاملاً ممکن است که برای تحصیلات فرزندش پول بپردازد اما چگونه حتی يك کارمند عالی رتبه دولتی که معادل نصف حقوق يك ماشین نویسی آلمانی حقوق می گیرد امکان دارد برای سه فرزندش در دبیرستان دولتی شهریه بپردازد و یا برای تحصیل فرزندش در پلی تکنیک سه هزار تومان پول بدهد ؟

دکتر مطهری می گفت : در امریکا و در اروپا علاوه بر اینکه خانواده دارای آنچنان امکان مالی هستند که میتوانند شهریه بپردازند ، امکان این هم هست که دانشجو ضمن تحصیل کار بکنند و مخارج تحصیل را تأمین کند . بدین ترتیب پدر خانواده تنها ممکنست شهریه بدهد ولی با وجود بیکاری موجود ، آیا يك جوان دانشجوی پلی تکنیک می تواند خرج تحصیل خود را از محل کار کرد خویش در آورد ؟ چگونه خانواده این دانشجوی ایرانی هم میتواند شهریه سنگین را بپردازد و هم هزینه ایام تحصیل را ؟ بدین ترتیب باید گفت وزارت فرهنگ ، بدون توجه بشرايط زندگی مردم این کشور حتی تحصیلات متوسطه و عالی را از چندین میلیون سکنه این مملکت گرفته و فقط

بر این خمود طبیعی که همیشه در نتیجه شك و تردید پیدا می شود ، باید تجربیات تلخ گذشته را نیز اضافه کرد . یعنی هنوز خاطرۀ انتخابات « تابستانی و زمستانی » در اذهان بساقی است و رای دهنده اعتمادی به نتیجه رای خود ندارد . باینجهت حتی نیم ساعت صرف وقت را برای انجام تشریفات تلف شده می بندارد و ناسیخش نزنند حرکت نمی کند . با تمام این احوال مسئله لاینحل نیست . یعنی اگر واقعاً بخواهیم که هم نمایندگان نسبتاً موجه بمجلسین بروند ، و هم مردم برای رای دادن بشوق بیایند ، میشود تدابیری اتخاذ کرد که در این تنگنای فرصت افلا به نیمه راه مقصود برسیم .

۱. خواجه نوری

اطلاعات ، ۳۳ ر ۵۳

دواشتباه وزارت فرهنگ

● وزارت فرهنگ این روزها دواشتباه بزرگ مرتکب شده است . اشتباه اولش بولی کردن دانشکده صنعتی بود و اشتباه دوم بولی کردن مدارس درجه اول کشور . مادر باره هر يك از این دواشتباه مقالهای نوشتیم که از سوی طبقات مختلف مسورد تأیید قرار گرفت و تمداد تلفنها و مراجعین آنقدر زیاد است و مطالب تازه در این زمینه آنقدر مطرح شده که از نظر وظیفه ای که در قبال مردم داریم بذکر چند موضوع میپردازیم . آقای دکتر مهندس احمد مطهری که تحصیلات و مطالعات فنی در کشور آلمان دارد ضمن گفتگوی مفصلی درباره بولی شدن پلی تکنیک می گفت :

بولی شدن پلی تکنیک برخلاف منظور و مقصود لوایح ششگانه شاهنشاه است . کاریست که در آن منظور خاصی در نظر بوده چرا که مملکت ما آنقدر احتیاج بمهندس و تحصیل کرده فنی دارد که هیچ مانعی نمیتواند جلو تربیت متخصص و تکنسین را بگیرد . تقبل مخارج صد نفر دانشجو در میان مخارجی که از طرف وزارت فرهنگ می شود مبلغ ناچیز است .

در مورد مدارس نیز دهها نفر که بوسیله تلفن با ما تماس گرفته‌اند همین اظهارات را می‌کنند نکته‌جالبی که یکی از پدران می‌گفت این بود که وزارت فرهنگ حتی در تعیین مقدار شهریه نیز بی‌انصافی کرده است. در حالیکه دانشگاه تهران برای تحصیلات عالی چهارصد و پنجاه تومان شهریه می‌گیرد وزارت فرهنگ میزان شهریه تحصیلات متوسطه را پانصد و پنجاه تومان تعیین کرده است. این پدر می‌گفت: در کشور های بزرگ دولت بطرق مختلف از خردسالان حمایت می‌کند آنها از تسهیلات فراوانی بر - خور دارند از سوی دیگر در خانواده‌های اروپائی زن و مرد مشترکاً بسار معیشت خانواده را بدوش می‌کشند آباء در ایران چنین است؟ بیشک تصمیم اخیر وزارت فرهنگ خاصه در مورد دبیرستان‌ها تصمیمی شتابزده و بدون مطالعه بوده است.

ر. اعتمادی

اطلاعات ، ۱۳۴۵ ر ۴۲

بگروه کوچک ثروتمندان واگذار کرده است. آیا این مخالف روح لوایح ششگانه که هدفش شکستن قیود از دست و پای میلیونها زارع است نیست؟ آیا تصور می‌رود که سیزده میلیون زارع بتوانند شهریه کلانی برای تحصیل فرزندان خود پرداخت کنند؟

می‌گویند فرزندان زارع برود و تحصیلات حرفه‌ای و کشاورزی بکنند بسیار خوب بگوئید به بنییم تکلیف این گروه انبوه چندین هزار نفری که امسال دبستان را تمام کرده‌اند و به مدارس متوسطه هم راهی ندارند چه میشود؟ چند مدرسه حرفه‌ای برای آنها افتتاح کرده‌اید؟

در مورد پلی تکنیک آق‌سای دکتري مطهری استدلال دیگری هم داشت و می‌گفت، تشکیل هیئت امضاء، و پولی کردن دانشکده صنعتی راه تازه‌ایست که عده‌ای از اساتید که بعلت فولتایم از کار دولتی معاف شده‌اند در این مؤسسه تدریس کنند و حق‌التدریس دریافت دارند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی